

عادی‌سازی و توجیه جنگ؛ فاجعه و جنایت تأثیر جنگ بر زندگی فرودستان جامعه

توجه: این مقاله در دو ویرایش نوشته شده است. ویرایش نخست چکیده مطالب است. در ویرایش دوم همان مقاله است با شرح و بسط و جزئیات. بسته به وقتی که دارید و میزان علاقه‌مندی به جزئیات، یکی را انتخاب کنید.



MEHR

MEHR NEWS AGENCY

مقدمه

دنایای امروز درگیر بحران‌های پیچیده است؛ در بسیاری از کشورها، دیکتاتورها با فریب و خشونت حاکم هستند. متأسفانه، عده‌ای در ترویج و عادی‌سازی جنگ تلاش می‌کنند، اما پیامدهای فاجعه‌بار جنگ به ویژه بر اقشار آسیب‌پذیر از جمله فرودستان، کودکان، زنان و سالمندان نادیده گرفته می‌شود. رسانه‌ها نیز، به‌جای تمرکز بر خاتمه جنگ، بر شدت آن می‌افزایند و قربانیان به فراموشی سپرده می‌شوند.

تأثیرات بر فرودستان

جنگ زیرساخت‌های حیاتی را از بین می‌برد و فرودستان جامعه بیشتر از سایرین از کاهش فرصت‌های اقتصادی و بیکاری آسیب می‌بینند. خدمات عمومی مانند آموزش و بهداشت مختل شده و آن‌ها اغلب دسترسی کافی به امکانات لازم ندارند. در شرایط جنگی، فرودستان بیشتر در معرض خشونت، مهاجرت اجباری و اختلالات روانی قرار می‌گیرند. آن‌ها که معمولاً در مناطق کم‌برخوردار زندگی می‌کنند، بیش از سایرین از افزایش جرم و ناامنی آسیب می‌بینند.

تأثیرات بر زنان

جنگ فشارهای جنسیتی بر زنان را افزایش می‌دهد. آن‌ها اغلب در جنگ‌ها قربانی خشونت جنسی و تجاوز هستند و فشارهای اقتصادی، تأمین خانواده و جابجایی‌های اجباری به شدت زندگی آن‌ها را متأثر می‌کند. زنان در دوران جنگ

نیز از فرصت‌های آموزشی و بهداشتی محروم می‌شوند و از نظر جسمی و روحی تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرند. با کاهش حمایت‌های اجتماعی، حضور فعال زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی نیز محدودتر می‌شود.

تأثیرات بر کودکان

کودکان به دلیل حساسیت جسمی و روحی خود بیشترین آسیب را در جنگ‌ها می‌بینند. آن‌ها در معرض خطرات جانی، آوارگی، محرومیت از آموزش و مشکلات شدید روانی قرار دارند. نابودی زیرساخت‌های بهداشتی و کمبود مواد غذایی، سلامت و رشد آن‌ها را به خطر می‌اندازد. برخی کودکان حتی مجبور به شرکت در جنگ می‌شوند و بی‌ثباتی خانواده‌ها موجب می‌شود که آن‌ها از حمایت‌های ضروری محروم گردند.

تأثیرات بر سالمندان و کم‌توانان

این افراد که به دلیل نیازهای ویژه‌شان بیش از دیگران به خدمات اجتماعی وابسته‌اند، در جنگ‌ها دسترسی به این خدمات را از دست می‌دهند. مشکلات جابجایی، فشارهای روانی و انزوای اجتماعی از دیگر پیامدهای جنگ برای این قشرها است.

راهکارهای مقابله با جنگ

برای مقابله با جنگ، ضروری است از هرگونه عادی‌سازی و توجیه آن جلوگیری شود. حمایت از نهادهای بین‌المللی، ترویج فرهنگ صلح و تلاش برای عدالت اجتماعی، همگی از مهم‌ترین ابزارهای مبارزه با جنگ هستند. باید جامعه را به حقوق بشر و استفاده از مذاکره و دیپلماسی به‌جای جنگ تشویق کرد.

تقویت سازمان‌های صلح‌طلب

جنبش‌های ضد جنگ و فعالان صلح نقش کلیدی در اطلاع‌رسانی و مقابله با تبلیغات جنگ‌طلبانه دارند. حمایت از این گروه‌ها به آگاهی‌بخشی و ترویج همدلی کمک می‌کند.

مبارزه با نابرابری اجتماعی

بسیاری از جنگ‌ها از نابرابری‌های اجتماعی نشأت می‌گیرند. کاهش فقر، بهبود وضعیت اقتصادی مردم و توزیع عادلانه منابع می‌تواند از زمینه‌های بروز جنگ بکاهد.

استفاده از رسانه‌ها

رسانه‌ها باید به‌جای انتشار محتوای جنگ‌طلبانه، واقعیت‌های تلخ جنگ و تأثیرات انسانی آن را نشان دهند. هنر و ادبیات نیز از ابزارهای مؤثر در ترویج همدلی و تشویق به صلح هستند.

نتیجه‌گیری

جنگ شر مطلق است. با شروع، ادامه و گسترش جنگ باید با تمام قوا مقابله کرد. ضدیت با جنگ نیازمند یک رویکرد چندجانبه و فراگیر است. ایجاد صلح و عدالت اجتماعی، احترام به حقوق بشر و آموزش عمومی، بنیادهای اصلی برای جهانی بدون جنگ هستند.

بی‌شک، رژیم اسلامی در ایران باید سرنگون شود. ولی هرگونه توهم و تبلیغ سرنگونی به کمک جنگ یک توهم ویران‌ساز و خانمان برانداز است. حکومت اسلامی در ایران باید به‌دست مردم ایران در یک همبستگی ملی و با کمک همه‌ی نیروهای چپ، راست، میانه، مرکز و اقوام و ائتیک‌ها، مشروطه‌خواهان و جمهوری‌خواهان با رهبری، تشکل، تدارکات (لجستیک)، تبلیغات و لابی‌گری لازم انجام شود. بدون فراهم کردن این الزامات از سوی ما اپوزیسیون، جنگ جز ویرانی زیرساخت‌های کشور، کشتار مردم و ادامه‌ی بقای حکومت اسلامی نتیجه‌ای ندارد.

احد قربانی دهناری

۵ آبان ۱۴۰۳ - ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴

عادی‌سازی و توجیه جنگ؛ فاجعه و جنایت

تأثیر جنگ بر زندگی فرودستان جامعه

جستار‌گشایی

در این نوشته به چند موضوع می‌پردازم:

- نگاهی شتابزده به صورت وضعیت جهان
- پدیده عادی‌سازی و توجیه جنگ
- تأثیر جنگ بر آسیب‌پذیرین اقشار جامعه، فرودستان، کودکان، زنان، جوانان، سالمندان، توان‌خواهان، ناتوانان و کم‌توانان
- برای توقف جنگ و ایجاد همدلی و هم‌احساسی چکار باید کرد؟

صورت وضعیت جهان

دو جنگ خانمانسوز در جریان است.

نهادهای بین‌المللی در توقف جنگ ناتوان هستند.

عدهای جنگ، بی‌قانونی و پایمال کردن حقوق بشر را توجیه می‌کنند.

عدهای زشتی‌ها و جنایات جنگی را عادی‌سازی می‌کنند.

مردم نسبت به سرنوشت و منفع خود توجه کافی ندارند. حکومت‌های فاسد بر کارند.

همدلی و هم‌احساسی با آسیب‌دیدگان جنگ خیلی خیلی کم است. جنبش ضدجنگ خیلی ضعیف است.

گسترش سلاح‌های کشتار جمعی عادی شد و توجیه می‌شود.

دنیای جولانگاه دیکتاتورها است: خامنه‌ای در ایران، کیم جونگ-اون در کره شمالی، ولادیمیر پوتین در روسیه، الکساندر لوکاشنکو در بلاروس، بشار اسد در سوریه، نیکلاس مادورو در ونزوئلا، دانیل اورتگا در نیکاراگوئه، عبدالفتاح السیسی در مصر، رجب طیب اردوغان در ترکیه، امام علی رحمان در تاجیکستان، پل کاکامه در رواندا، حکومت خاندان آل سعود در عربستان سعودی، هون سن در کامبوج.

دلک‌های مثل بوریس جانسون از انگلستان، دونالد ترامپ از آمریکا و ویکتور اوربان در دنیای سیاست نقش جدی دارند.

نتیجه آن است که فعالیت سیاسی جدی برای توقف جنگ انجام نمی‌شود. فلاکت حکومت اسلامی به نیم قرن نزدیک می‌شود و عدهای جنگ را راه خلاصی از جانپان حکومت اسلامی می‌بینند و آنرا تبلیغ و توجیه می‌کنند.

جنگ شر مطلق است. جنگ در هیچ شرایط مشروعیت ندارد. جنگ پیامدهای ویران‌ساز گوناگون دارد. در این نوشته به تأثیر جنگ بر فرودستان جامعه می‌پردازم.

فرودستان

جنگ تأثیرات عمیق و گسترده‌ای بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی، اقتصادی، و روانی فرودستان جامعه دارد.

جنگ و خشونت به تخریب زیرساخت‌ها، کاهش فرصت‌های اقتصادی، و افزایش بیکاری منجر می‌شود. این وضعیت بیشتر به فرودستان جامعه آسیب می‌زند، زیرا آنها منابع مالی و امکانات لازم برای مقابله با مشکلات جنگ را ندارند.

مدارس، بیمارستان‌ها، مسکن‌ها، و دیگر خدمات عمومی که اغلب توسط فرودستان جامعه استفاده می‌شوند، در اثر جنگ تخریب می‌شوند. این امر باعث تشدید نابرابری و دشواری دسترسی به خدمات اولیه می‌گردد.

افراد فرودست در زمان جنگ بیشتر در معرض خشونت، مهاجرت اجباری، و آسیب‌های جسمی و روانی قرار می‌گیرند. این فشارها می‌تواند به اضطراب، افسردگی، و حتی رفتارهای خشونت‌آمیز منجر شود.

در شرایط جنگی، قوانین و نظم اجتماعی ضعیف‌تر می‌شوند و خشونت و جرم در میان افراد جامعه افزایش می‌یابد. فرودستان، که بیشتر در محیط‌های پرخطر و کمتر محافظت‌شده زندگی می‌کنند، بیش از سایر گروه‌ها تحت تأثیر این وضعیت قرار می‌گیرند.

برای فرودستان، جنگ می‌تواند امید به بهبود وضعیت زندگی و رسیدن به اهداف شخصی و اجتماعی را از بین ببرد. این فقدان امید منجر به بی‌تفاوتی اجتماعی و ناامیدی می‌شود.

در طول جنگ، بسیاری از نهادهای دولتی و اجتماعی کارایی خود را از دست می‌دهند یا تنها به نفع گروه‌های خاص عمل می‌کنند. فرودستان جامعه معمولاً از این تحولات به شدت متضرر می‌شوند، زیرا صدایشان در تصمیم‌گیری‌ها کمتر شنیده می‌شود.

بودجه‌ای که باید صرف رفاه همگانی و تامین اجتماعی شود، در جنگ صرف سلاح‌های تخریب و کشتار می‌شود.

این عوامل باعث می‌شوند که جنگ به شدت به قشر فرودست آسیب برساند و نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کند.

زنان

جنگ تأثیرات مخرب و چندلایه‌ای بر زنان دارد که هم به دلیل شرایط عمومی جنگ و هم به دلیل تبعیض جنسیتی آن‌ها تشدید می‌شود.

زنان در جنگ‌ها به عنوان اهداف خشونت جنسی و تجاوز به‌کار گرفته می‌شوند. تجاوز به زنان به عنوان ابزار جنگی برای ایجاد ترس و بی‌ثباتی در جامعه و به‌خصوص در مناطق اشغالی استفاده می‌شود. این امر می‌تواند به تخریب روحی، روانی، و جسمی آن‌ها منجر شود.

در طول جنگ، بسیاری از مردان به جبهه می‌روند یا کشته و مجروح می‌شوند، و مسئولیت‌های خانوادگی و اقتصادی بر دوش زنان می‌افتد. زنان به تأمین‌کننده اصلی خانواده تبدیل می‌شوند و باید همزمان با مشکلات روانی، اجتماعی و اقتصادی دست و پنجه نرم کنند.

زنان و کودکان بیشترین قربانیان آوارگی و مهاجرت اجباری هستند. آن‌ها مجبور می‌شوند از مناطق جنگ‌زده فرار کنند و در پناهگاه‌های موقت یا اردوگاه‌های آوارگان زندگی کنند که در آن‌ها دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزش، و امنیت به شدت محدود است.

جنگ زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی را تخریب می‌کند و زنان به‌ویژه در زمینه خدمات بهداشت باروری و مراقبت‌های پزشکی دچار کمبود می‌شوند. در مناطقی که جنگ رخ می‌دهد، زنان باردار، مادران و نوزادان در معرض کمبودهای جدی بهداشتی و درمانی قرار می‌گیرند.

جنگ مدارس را تعطیل می‌کند و مانع تحصیل به‌ویژه دختران می‌شود. علاوه بر این، زنان ممکن است به دلیل شرایط اقتصادی ناشی از جنگ مجبور به کارهایی شوند که آن‌ها را در معرض استثمار قرار می‌دهد. این کاهش دسترسی به فرصت‌های اقتصادی، موقعیت اجتماعی زنان را به‌شدت تضعیف می‌کند.

در شرایط جنگی، قوانین اجتماعی و حمایت‌های قانونی برای زنان ضعیف می‌شود. این وضعیت زمینه‌ساز افزایش تبعیض‌های جنسیتی و بی‌عدالتی علیه زنان می‌شود، زیرا نهادهای قانونی و اجتماعی نمی‌توانند از حقوق آن‌ها به‌درستی دفاع کنند.

زنانی که جنگ را تجربه می‌کنند، دچار اضطراب، افسردگی، و اختلالات فشار روانی پس از سانحه (PTSD) می‌شوند. این آسیب‌ها برای مدت طولانی پس از پایان جنگ نیز ادامه می‌یابد و بر زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

جنگ مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی را محدودتر می‌کند. نهادهای مردسالار و قدرت‌های نظامی غالباً فضای کمتری برای مشارکت فعال زنان فراهم می‌آورند و صدای آن‌ها کمتر شنیده می‌شود.

جنگ نه تنها بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی زنان تأثیر منفی می‌گذارد، بلکه به‌صورت سیستماتیک خشونت و بی‌عدالتی علیه آن‌ها را تشدید می‌کند.

کودکان

جنگ تأثیرات مخربی بر زندگی کودکان دارد که هم جسمی، هم روانی و هم اجتماعی است. کودکان به‌دلیل آسیب‌پذیری‌های طبیعی خود بیشتر از دیگر گروه‌ها در معرض آسیب‌های جنگ قرار می‌گیرند.

کودکان در جنگ‌ها به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم در معرض خطرات جدی جسمی هستند. آن‌ها ممکن است در بمباران‌ها، حملات زمینی، و حملات هوایی کشته یا مجروح شوند. همچنین مین‌های زمینی و مواد منفجره باقی‌مانده از جنگ تهدیدی جدی برای جان و سلامتی آن‌هاست.

بسیاری از کودکان به‌دلیل جنگ مجبور به ترک خانه‌های خود می‌شوند و به‌همراه خانواده‌هایشان آواره یا پناهنده می‌شوند. آوارگی اجباری به‌معنای از دست دادن خانه، مدرسه و امنیت روزمره است و کودکان به اردوگاه‌های پناهندگان یا مناطق دیگر مهاجرت می‌کنند که در آنجا اغلب شرایط نامناسبی برای زندگی دارند.

یکی از اولین تأثیرات جنگ بر کودکان، از دست دادن فرصت‌های آموزشی است. مدارس تخریب می‌شوند، یا به‌عنوان پناهگاه یا پایگاه نظامی استفاده می‌شوند. علاوه بر این، مهاجرت اجباری یا فقر ناشی از جنگ باعث می‌شود که بسیاری از کودکان نتوانند به مدرسه بروند، که این امر تأثیرات طولانی‌مدتی بر آینده آن‌ها خواهد داشت.

کودکان شاهد خشونت، مرگ عزیزان، و تخریب زندگی خود هستند، که این تجربیات باعث ایجاد ترس، اضطراب، افسردگی، و اختلالات فشار روانی پس از سانحه (PTSD) در آن‌ها می‌شود. این آسیب‌های روانی می‌تواند به رفتارهای پرخطرگرا یا مشکلات روحی و اجتماعی در آینده منجر شود.

در زمان جنگ، کودکان معمولاً دسترسی مناسبی به غذا و آب سالم ندارند. زیرساخت‌های بهداشتی و تامین غذا تخریب می‌شود و کمبود مواد غذایی منجر به سوءتغذیه شدید در بین کودکان می‌شود. این وضعیت می‌تواند تأثیرات ماندگاری بر رشد جسمی و ذهنی آن‌ها داشته باشد.

در برخی از مناطق جنگ‌زده، کودکان به‌عنوان سرباز توسط گروه‌های نظامی یا شبه‌نظامی به کار گرفته می‌شوند. این کودکان مجبور به شرکت در نبردها، انجام کارهای خطرناک، یا خدمت در خطوط مقدم می‌شوند. استفاده از کودکان به‌عنوان سرباز نقض جدی حقوق کودکان است و زندگی آن‌ها را به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

جنگ باعث از هم پاشیدن خانواده‌ها می‌شود. بسیاری از کودکان پدر و مادر خود را از دست می‌دهند یا از آن‌ها جدا می‌شوند و مجبورند به‌تنهایی یا در یتیم‌خانه‌ها زندگی کنند. این فقدان حمایت خانوادگی، کودکان را در برابر آسیب‌های اجتماعی و روانی آسیب‌پذیرتر می‌کند.

در شرایط جنگی، زیرساخت‌های بهداشتی به‌شدت آسیب می‌بیند و کودکان اغلب دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی ضروری را از دست می‌دهند. بیماری‌های واگیردار، نبود واکسن‌ها، و خدمات پزشکی ناکافی باعث افزایش نرخ مرگ و میر کودکان در زمان جنگ می‌شود.

تجربه جنگ در دوران کودکی، تأثیرات ماندگاری بر توسعه اجتماعی و فردی کودکان دارد. آن‌ها ممکن است به‌دلیل مشکلات روانی و عاطفی، مشکلاتی در برقراری ارتباطات اجتماعی و اعتماد به دیگران داشته باشند. همچنین از دست دادن تحصیلات و فرصت‌های توسعه فردی باعث می‌شود که آن‌ها با چالش‌های زیادی روبه‌رو باشند.

بسیاری از کودکان در اثر جنگ بی‌خانمان می‌شوند و در محیط‌های ناامن زندگی می‌کنند. این بی‌ثباتی باعث می‌شود که آن‌ها در معرض خشونت‌های بیشتر، استثمار و سوءاستفاده قرار گیرند.

به‌طور کلی، جنگ نه تنها به شکل مستقیم زندگی کودکان را تهدید می‌کند، بلکه تأثیرات مخربی بر رشد و توسعه آن‌ها در آینده دارد.

کمتوانان

جنگ بر ناتوانان، کمتوانان، توان خواهان و سالمندان تأثیرات مخربی دارد که اغلب نادیده گرفته می‌شود. این گروه‌ها از آسیب‌پذیرترین افراد در جوامع هستند و جنگ می‌تواند برای آن‌ها تأثیرات جسمی، روانی و اجتماعی ویرانگری داشته باشد. برخی از این اثرات عبارتند از:

زیرساخت‌های بهداشتی در جنگ تخریب می‌شوند و دسترسی به خدمات درمانی برای افراد ناتوان و سالمندان دشوارتر می‌شود. این افراد که معمولاً به مراقبت‌های پزشکی مداوم نیاز دارند، با فقدان دارو، مراقبت و تجهیزات پزشکی حیاتی مواجه می‌شوند.

ناتوانان و سالمندان اغلب توانایی جابجایی سریع ندارند و در صورت تخلیه‌های اجباری، در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرند. این افراد ممکن است در جنگ‌ها خانه و پناهگاه خود را از دست بدهند و در شرایط سخت و غیرانسانی زندگی کنند.

افراد ناتوان و سالمندان معمولاً بیشتر به ثبات و پشتیبانی روانی نیاز دارند. جنگ می‌تواند باعث افزایش اضطراب، افسردگی و اختلالات روانی دیگر شود و آن‌ها را بیشتر در معرض آسیب‌های روحی قرار دهد.

جنگ باعث از بین رفتن شبکه‌های حمایتی و اجتماعی می‌شود. ناتوانان و سالمندان که به این شبکه‌ها وابسته‌اند، ممکن است دچار انزوا و تنهایی شوند و از حمایت خانوادگی و اجتماعی محروم شوند.

در برخی موارد، گروه‌های آسیب‌پذیر مانند ناتوانان و سالمندان ممکن است از سوی نیروهای متخاصم به‌عنوان سپر انسانی یا ابزار تبلیغاتی استفاده شوند که این موضوع وضعیت آن‌ها را پیچیده‌تر و خطرناک‌تر می‌کند.

این مسائل نشان می‌دهد که جنگ علاوه بر آسیب به نیروهای درگیر، بیشترین تأثیر منفی را بر افراد ضعیف و آسیب‌پذیر جامعه دارد و بر مسئولیت انسان‌دوستانه جامعه بین‌المللی در حمایت از این افراد تأکید می‌کند.

مقابله با جنگ

جنگ شر مطلق است. باید با توجیه جنگ و عادی سازی جنگ مقابله کنیم.

ما باید با تمام قوای خود در همه سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی برای توقف جنگ باید تلاش کنیم.

برای پایان دادن به دور تسلسل پاسخ دادن‌ها و انتقام‌های مارتونی باید مبارزه کنیم.

تقویت سازمان ملل متحد و سازوکارهای پیشگیری از جنگ و میانجیگری آن

باید برای تقویت و حرمت نهادهای بین‌المللی و حل مناقشات با روش‌های سیاسی مبارزه کنیم.

مقابله با جنگ نیازمند رویکردهای چندجانبه است که نه تنها به پیشگیری از جنگ و خشونت بلکه به کاهش عادی‌سازی و توجیه آن کمک می‌کند. جنگ به‌عنوان "شر مطلق" برای انسانیت، جامعه و آینده جهان ویرانگر است، و تنها از طریق **تقویت صلح، عدالت اجتماعی و آموزش** می‌توان به‌طور مؤثر با آن مقابله کرد.

ترویج فرهنگ صلح یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای مقابله با جنگ است. این به معنای آموزش و ترویج احترام به حقوق بشر، تفاهم فرهنگی، و حل اختلافات از طریق گفت‌وگو و مذاکره است. رسانه‌ها، نظام‌های آموزشی و نهادهای اجتماعی باید به‌جای عادی‌سازی جنگ، صلح‌طلبی را تبلیغ و ترویج کنند. آموزش در زمینه‌های مهارت‌های زندگی، مدیریت تعارضات، و ارزش‌های صلح‌آمیز می‌تواند مانع از روی آوردن به خشونت شود.

یکی از دلایل اصلی جنگ‌ها، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های اجتماعی است. زمانی که گروه‌های اجتماعی احساس می‌کنند که به حقوق‌شان احترام گذاشته نمی‌شود یا از دسترسی به منابع محروم هستند، تمایل به خشونت و جنگ افزایش می‌یابد. مقابله با جنگ نیازمند ایجاد نظام‌های اجتماعی است که عدالت، برابری، و حقوق بشر را در اولویت قرار دهند. از بین بردن فقر، دسترسی عادلانه به منابع، و مبارزه با تبعیض از اقدامات مهم در پیشگیری از جنگ است.

مذاکره و دیپلماسی جایگزین‌های مهم جنگ هستند. باید به‌جای به‌کارگیری ابزارهای نظامی برای حل اختلافات بین کشورها یا گروه‌ها، از گفت‌وگو و تعامل استفاده شود. نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل و اتحادیه‌های منطقه‌ای باید در این زمینه فعال‌تر عمل کنند و میانجی‌گری‌های مؤثرتری برای جلوگیری از درگیری‌ها انجام دهند.

سازمان‌های بین‌المللی باید با همکاری گسترده‌تر کشورها برای جلوگیری از جنگ و خشونت‌های سازمان‌یافته کار کنند. تقویت چارچوب‌های حقوق بین‌الملل، تعهد به معاهدات صلح، و جلوگیری از تجارت غیرقانونی سلاح‌ها می‌تواند نقش کلیدی در کاهش احتمال بروز جنگ ایفا کند. تحریم‌های مؤثر علیه کشورها یا گروه‌هایی که به جنگ دامن می‌زنند نیز می‌تواند به عنوان ابزاری مهم عمل کند.

تعصب‌های نژادی، قومی، مذهبی یا فرهنگی از جمله دلایل عمده جنگ‌ها و خشونت‌ها هستند. برای مقابله با جنگ باید به ترویج گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی پرداخت و به مردم آموزش داد که تفاوت‌ها منبعی برای درگیری نیستند بلکه فرصتی برای یادگیری و غنی‌سازی اجتماعی هستند. ایجاد برنامه‌های بین‌المللی فرهنگی و تعاملات میان مردم و رهبران گروه‌های مختلف می‌تواند به از بین بردن سوءتفاهم‌ها و تعصبات کمک کند.

جنبش‌های ضد جنگ و فعالان صلح در سراسر جهان نقش بسیار مهمی در مخالفت با جنگ و مقابله با توجیه آن ایفا می‌کنند. حمایت از این جنبش‌ها، شنیدن صدای آن‌ها و تقویت سازمان‌های غیردولتی که برای صلح و عدالت تلاش می‌کنند، می‌تواند بخشی از راه‌حل باشد. این فعالان معمولاً آگاهی عمومی را افزایش می‌دهند و نقش مهمی در مقابله با تبلیغات جنگ‌طلبانه دارند.

مبارزه با تبلیغات جنگی یکی از چالش‌های مهم در دنیای مدرن است. رسانه‌ها نقشی اساسی در شکل‌دهی به افکار عمومی دارند و باید از انتشار محتوای جنگ‌طلبانه و عادی‌سازی خشونت جلوگیری شود. حمایت از رسانه‌هایی که صلح را ترویج می‌کنند و به افشای واقعیات جنگ و پیامدهای آن می‌پردازند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقابله با پروپاگاندا جنگی از طریق اطلاع‌رسانی شفاف و دقیق یکی از ابزارهای کلیدی است.

توسعه پایدار و بهبود وضعیت اقتصادی مردم در کشورها و جوامع محروم می‌تواند احتمال جنگ را به شدت کاهش دهد. بهبود شرایط زندگی مردم، ایجاد فرصت‌های شغلی، و دسترسی به خدمات عمومی می‌تواند از دلایل بروز درگیری‌ها و خشونت‌ها جلوگیری کند. کشورها باید به جای سرمایه‌گذاری در تسلیحات و تجهیزات نظامی، در زیرساخت‌های اجتماعی، آموزشی و اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند.

سیاستمداران و رهبران باید به اصول انسانی و اخلاقی متعهد باشند و از تصمیماتی که به جنگ و خشونت منجر می‌شود، خودداری کنند. پایبندی به حقوق بشر و ارزش‌های انسانی باید در کانون تصمیم‌گیری‌های سیاسی قرار گیرد. جامعه جهانی باید از رهبرانی که به جنگ دامن می‌زنند، انتقاد کند و رهبران صلح‌طلب را حمایت کند.

یکی از راه‌های مؤثر برای مقابله با جنگ، افزایش آگاهی عمومی در مورد پیامدهای فاجعه‌بار آن است. این آگاهی می‌تواند شامل آموزش‌های رسمی، استفاده از هنر و رسانه‌های اجتماعی برای نشان دادن واقعیت‌های جنگ، و ایجاد همبستگی جهانی علیه خشونت و جنگ باشد. مردم باید درک کنند که جنگ تنها تخریب و ویرانی به همراه دارد و هزینه‌های انسانی، روانی، اقتصادی و اجتماعی عظیمی را به دنبال دارد.

به‌طور کلی، مقابله با جنگ نیازمند اقدامات فعالانه و چندوجهی است که هم از وقوع جنگ جلوگیری کند و هم با عادی‌سازی و توجیه آن مبارزه کند. صلح‌طلبی، عدالت اجتماعی، و احترام به حقوق بشر، پایه‌های اصلی برای ایجاد جهانی بدون جنگ هستند.

ایجاد همدلی و هم‌احساسی

کاهش همدلی و بی‌تفاوتی نسبت به جنگ می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در ایجاد جنبش‌های ضد جنگ و مبارزه برای صلح باشد. با این حال، با اتخاذ راهبردهای مناسب می‌توان همدلی مردم را به دست آورد و جنبشی قوی و تأثیرگذار ضد جنگ سازماندهی کرد. در زیر راهکارهایی برای تقویت همدلی و ایجاد یک جنبش ضد جنگ ارائه شده است:

برای ایجاد همدلی، مردم باید واقعیت‌های جنگ و پیامدهای انسانی آن را درک کنند. نشان دادن تصاویر، داستان‌ها، و روایت‌های واقعی از افرادی که درگیر جنگ هستند، مانند زنان، کودکان، و مردمی که خانه‌های خود را از دست داده‌اند، می‌تواند تأثیر زیادی در ایجاد احساس همدردی داشته باشد. مستندها، فیلم‌ها، و گزارش‌های خبری که جنبه‌های انسانی جنگ را برجسته می‌کنند، می‌توانند مردم را به واقعیت‌های تلخ جنگ نزدیکتر کنند.

هنر و ادبیات از ابزارهای قدرتمند برای تحریک احساسات و ایجاد همدلی هستند. شعر، رمان، نقاشی، موسیقی، و تئاتر می‌توانند احساسات انسانی را برانگیزند و مردم را به تفکر درباره پیامدهای جنگ و بی‌عدالتی سوق دهند. برگزاری نمایشگاه‌های هنری، کنسرت‌ها و فعالیت‌های فرهنگی با محوریت صلح و ضدیت با جنگ می‌تواند مردم را به همدلی بیشتر وادارد.

رسانه‌های اجتماعی ابزاری مؤثر برای سازماندهی و انتشار پیام‌های ضد جنگ و ایجاد همبستگی عمومی هستند. این رسانه‌ها می‌توانند تصاویر، ویدئوها، و داستان‌های تأثیرگذار از مناطق جنگ‌زده را به سرعت منتشر کنند و واکنش‌های احساسی و همدلانه از مخاطبان خود بگیرند. هشتک‌ها، کمپین‌های آنلاین، و دعوت به اقدام‌های جمعی می‌تواند راهی برای جلب توجه گسترده و ایجاد همدلی باشد.

برگزاری جلسات و کارگاه‌های آموزشی که به موضوعات جنگ و صلح می‌پردازند، می‌تواند فضایی برای گفت‌وگوهای عمیق و انسانی ایجاد کند. این گفت‌وگوها می‌توانند بر تجربه‌های شخصی افرادی که از جنگ آسیب دیده‌اند تمرکز کنند. شنیدن داستان‌های بازماندگان جنگ و دیدن پیامدهای واقعی آن از زبان خود افراد، به مردم کمک می‌کند تا با درد و رنج آن‌ها ارتباط برقرار کنند.

سازمان‌های غیردولتی، گروه‌های صلح‌طلب، و فعالان ضد جنگ نقش مهمی در هدایت افکار عمومی و ایجاد همدلی دارند. تقویت این گروه‌ها و حمایت از تلاش‌های آن‌ها، اعم از مالی، رسانه‌ای یا حقوقی، می‌تواند کمک کند که جنبش‌های ضد جنگ به‌طور مؤثری شکل بگیرند و حمایت عمومی را جلب کنند. همچنین این گروه‌ها می‌توانند فرصت‌های عملی برای مشارکت در فعالیت‌های صلح‌طلبانه ایجاد کنند.

یکی از دلایل کاهش همدلی، عادی‌سازی جنگ توسط برخی رسانه‌ها و نهادهای نظامی است. مقابله با این وضعیت نیازمند ارائه روایت‌های جایگزین است که جنگ را به‌عنوان یک فاجعه انسانی و اخلاقی نشان دهد. برنامه‌های آموزشی، کتاب‌ها، و فیلم‌هایی که جنگ را از منظر انسان‌های عادی و قربانیان به تصویر می‌کشند، می‌توانند از تأثیر عادی‌سازی جنگ در ذهن مردم جلوگیری کنند.

همبستگی جهانی در مبارزه با جنگ اهمیت زیادی دارد. سازمان‌دهی جنبش‌های بین‌المللی ضد جنگ، که افراد و گروه‌های مختلف را از سراسر جهان به هم وصل می‌کند، می‌تواند فشار اجتماعی و سیاسی زیادی ایجاد کند. این جنبش‌ها می‌توانند از طریق تجمعات، تظاهرات، و فعالیت‌های رسانه‌ای، خواسته‌های خود را به دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی منتقل کنند.

برقراری ارتباط نزدیک‌تر با قربانیان جنگ و نشان دادن آثار مخرب جنگ بر روی آن‌ها، می‌تواند همدلی بیشتری ایجاد کند. کمک به پناهندگان و بازماندگان جنگ در جوامع محلی، و به اشتراک گذاشتن داستان‌های آن‌ها، مردم را به واقعیت‌های تلخ جنگ نزدیکتر می‌کند. این تعاملات به مردم کمک می‌کند که جنگ را از نزدیک ببینند و درد و رنج آن‌ها را احساس کنند.

برای ایجاد جنبش‌های قوی ضد جنگ، باید از سنین پایین ارزش‌های صلح، عدالت، و همدلی را به کودکان و جوانان آموزش داد. مدارس و دانشگاه‌ها باید آموزش‌های مرتبط با جنگ، صلح و حقوق بشر را در برنامه‌های درسی خود بگنجانند و به دانش‌آموزان کمک کنند تا از طریق تحقیق و بحث درک عمیق‌تری از این مسائل پیدا کنند.

تجمعات و تظاهرات صلح‌آمیز می‌توانند ابزاری قوی برای جلب توجه عمومی و رسانه‌ها باشند. این تجمعات می‌توانند به نمادی از اتحاد مردمی علیه جنگ تبدیل شوند و پیام‌های ضد جنگ را به صورت گسترده‌ای در جامعه منتشر کنند. شرکت در این نوع تجمعات به مردم این احساس را می‌دهد که بخشی از یک جنبش بزرگتر هستند و می‌توانند تأثیرگذار باشند.

بسیاری از رهبران مذهبی و اجتماعی پیام‌آوران صلح و عدالت هستند. همکاری با این رهبران برای ترویج پیام‌های ضد جنگ می‌تواند همدلی و حمایت عمومی را افزایش دهد. رهبران مذهبی می‌توانند در اجتماعات دینی به اهمیت صلح و محکومیت جنگ بپردازند و مردم را به همدلی و همکاری برای جلوگیری از جنگ ترغیب کنند.

بی‌تفاوتی اغلب از احساس ناتوانی ناشی می‌شود. باید به مردم نشان داد که حتی اقدام‌های کوچک، مانند امضای یک پتیشن، شرکت در یک کارگاه آموزشی، یا کمک به پناهندگان، می‌تواند تأثیری مثبت داشته باشد. این اقدام‌ها به مردم حس قدرت و تأثیرگذاری می‌دهد و آن‌ها را به مشارکت فعال در جنبش‌های ضد جنگ تشویق می‌کند.

نتیجه‌گیری

ایجاد جنبش ضد جنگ و تقویت همدلی مردمی نیازمند ترکیبی از آگاهی‌بخشی، آموزش، سازمان‌دهی اجتماعی، و استفاده هوشمندانه از رسانه‌های مختلف است. با تمرکز بر پیامدهای انسانی جنگ، ایجاد فضاهای گفتگو و تبادل تجربیات، و استفاده از قدرت هنر و رسانه، می‌توان مردم را به حرکت درآورد و جنبشی قدرتمند و تأثیرگذار برای مقابله با جنگ و ترویج صلح ایجاد کرد.

جنگ شر مطلق است. با شروع، ادامه و گسترش جنگ باید با تمام قوا مقابله کرد. ضدیت با جنگ نیازمند یک رویکرد چندجانبه و فراگیر است. ایجاد صلح و عدالت اجتماعی، احترام به حقوق بشر و آموزش عمومی، بنیادهای اصلی برای جهانی بدون جنگ هستند.

بی‌شک، رژیم اسلامی در ایران باید سرنگون شود. ولی هرگونه توهم و تبلیغ سرنگونی به کمک جنگ یک توهم ویران‌ساز و خانمان برانداز است. حکومت اسلامی در ایران باید به‌دست مردم ایران در یک همبستگی ملی و با کمک همه‌ی نیروهای چپ، راست، میانه، شهروندان مرکز و انتیک‌ها، مشروطه‌خواهان و جمهوری‌خواهان با رهبری، شکل، تدارکات (لجستیک)، تبلیغات و لابیگری لازم انجام شود. بدون فراهم کردن این الزامات از سوی ما اپوزیسیون، جنگ جز ویرانی زیرساخت‌های کشور، کشتار مردم و ادامه‌ی بقای حکومت اسلامی نتیجه‌ای ندارد.

احد قربانی دهناری

۵ آبان ۱۴۰۳ - ۲۶ اکتبر ۲۰۲۴